

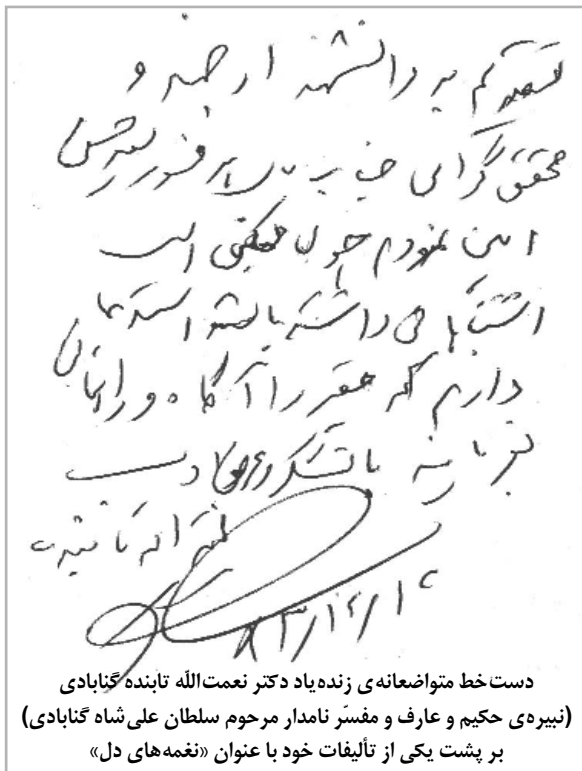
سلطان علی شاه گنابادی

به یاد زنده نام دکتر نعمت الله تابنده

که در بهار ۱۳۸۶ به دیار جاودان شتافت

پروفسور سیدحسن امین

شمس تبریزی اگر مفرد و بی کس باشد
پادشاهی ست، ورا خیل و حشم نیت اوست
حاج ملاهادی سبزواری، شاگردان خود را در اتخاذ مسلک عرفانی و
انتخاب پیشوایان روحانی و طریقتی، مختار می گذاشت، چنان که کیوان
قزوینی در **بهین سخن** گوید: «هیچ کس اسباب قطیبت را مانند حاج
ملاهادی نداشت از علم، حکمت، عرفان و زهد بی پایان که از راه علم، دخلی
نموده و معاشش منحصر به اجاره‌ی ملک موروثی‌اش بود و از مسلمیت نزد
عالم و عامی که اگر ادعا می نمود لخرالناس طراً سجداً لهُ و امتیاز تاریخی
او آن بود که با توفیر و تسهیل اسباب ریاست، ترک هرگونه ریاستی نمود. حتا
پیش‌نمازی نکرد و به مهمانی نرفت و با روسای بلدش هم‌بزم نشد تا از آنان
پیش افتد و در صدرنشینی و سفره‌چینی و مجموعه گذاردن و برداشتن و
دعاکردن روضه‌خوان و دست‌بوسیدن عوام رعوتی ظاهر سازد...»
اعتمادالسلطنه در **المآثر و الآثار** در حق سلطان علی شاه نوشته است:
«الحاج ملا سلطان علی الجنبازی، مابین ظاهر و باطن فراهم آورده و معقول
و منقول توأم ساخته. می گویند امروز در طریقت گروهی به او دست می دهند
و سر می سپارند. مقارن جمع و تالیف این فهرست شریف از حج بازگشته به
تهران فرود آمد. از فقیه فاضل الی عارف کامل هر که او را دید، پسندید و به
مراتب دانش و آگاهی‌اش ستود.»



حاج ملا سلطان محمد (معروف به سلطان علی شاه) گنابادی در ۱۲۵۱ق
در بیدخت گناباد متولد شد. بیدخت از مراکز مسکونی کهن خراسان است
که به قول ابراهیم پورداود، تصحیفی از بغدخت (بغ خدا) + دخت: دختر
خدا یعنی ناهید) است؛ چنان که در تفسیر خواجه عبدالله انصاری نیز آمده
است: «زنی... اسم اعظم آموخت و قصد آسمان کرد... حرکس آسمان او
را منع کردند و خدای صورت او را بگردانید تا کوبی گشت که آن را به عربی
زهره، به پارسی آناهیت، به بنطی بیدخت و به هندی هندخت گویند».
ملا سلطان محمد گنابادی، پس از حیات مقدمات در زادگاه خویش و
تحصیل مؤخرات در مشهد، برای تکمیل کمالات به سبزواری رفت و در آن
خاک پاک، از محضر حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ق) بهره‌مند
شد و سالی چند (به همراهی جدّ اعلا‌ی من میر سیدمحمد سبزواری
معروف به «آقا»ی عراقی و ملقب به امین‌الحکما) از درس حکیم سبزواری
استفاده کرد.

در این اوان، حاج آقا محمدکاظم سعادت علی شاه اصفهانی ملقب به
طاووس‌العرفا (درگذشته‌ی ۱۲۹۰ق) که از قطب سلسله‌ی نعمه‌الاهی بود،
به زیارت مشهد آمد و در سبزواری توقف کرد. به گزارش امین‌الشریعه در
اخلاق امینی، حاج ملاهادی سبزواری به دیدار او رفت و با او مباحثه‌ی
کرد. پیر طریقت در مباحثات علمی درماند، اما با کشف و شهود مطالبی
گفت که حکیم سبزواری متحیر شد و جاخالی کرد. من داستان دیدار حکیم
سبزواری و سعادت علی شاه را در مقدمه‌ی **دیوان حاج ملاهادی
سبزواری** در کنار ده‌ها روایت دیگر ناظر به کشف و کرامات اهل معرفت
نوشته‌ام. باری سلطان علی شاه گنابادی، در سبزواری همراه استاد خویش حاج
ملاهادی سبزواری به دیدن سعادت علی شاه رفت، اما ظاهراً در این دیدار
کوتاه در سبزواری بلبو سر نسپرد. پس از چندی سبزواری ترک کرد و نخست
به نجف شد و سپس به گناباد بازگشت و از آن جا به دیدار سعادت علی شاه به
اصفهان رفت و این بار در حلقه‌ی مریدان او درآمد.

از عجایب آن است که سلطان علی شاه گنابادی که حکیمی فاضل و
عالمی معتبر بوده است و از کمال تلامذه‌ی حاج ملاهادی سبزواری محسوب
می‌شود، در طریقت، مرید و مجذوب سعادت علی شاه طاووس‌العرفا
اصفهانی که درویشی ساده و درس‌نخوانده است، واقع شده و سه اثر از
تالیفات خود را به نام مرشدش حاج آقا محمدکاظم طاووس‌العرفا اصفهانی
ملقب به سعادت علی شاه اتحاف کرد، یکی تفسیر **بیان السعادة**، دیگری
سعادت نامه و سوم **مجمع السعادات** (در شرح بعضی ابواب **اصول
کافی**). حال آن که سعادت علی شاه هیچ‌گونه تحصیلات رسمی نداشت
است و به اصطلاح بی‌سواد و عامی بوده است. این اتفاق، بی‌مشابهت به
شیفتگی جلال‌الدین محمد بلخی به شمس تبریزی و سرودن **دیوان
شمس** به نام آن مراد نیست، چنان که در **دیوان شمس** گوید:

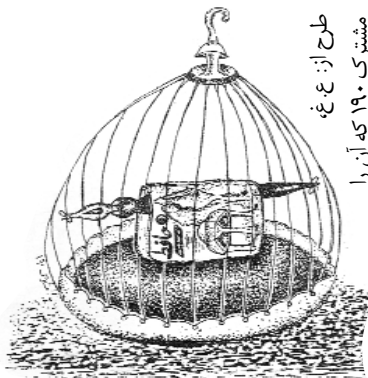
دو شعر و یک طرح

۱- شعری از سیدعلی سپهر (سرکشیک آستان قدس رضوی) مشهد (برادرزاده‌ی امین‌الشریعه‌ی سبزواری)

ای حجت حق فخر امم حافظ قرآن
قرآن به وجود تو بود ناطق و برهان
عیسی به فلک شیفته و محو جمالات
تا آن که بگیری تو نقاب از رخ رخشان
در مکتب تدریس تو ای مظهر بی‌چون
صد آدم و ادیس بود طفل دبستان
ای جان جهان، جان جهانی به فدایت
وی روح روان و ملک کشور امکان
ای جان جهانی ز پس پرده برون آی
تا کی به حجاب اندری ای مهر درخشان
در حجره‌ی نرجس به وجود آمده شاهی
کز یمن قدومش شده آفاق گلستان
ای ساقی ایام بده ساغر لبریز
از باده‌ی عشقش به شب نیمه‌ی شعبان
شاهها به «سپهر» از ره احسان نظری کن
کو هم‌چون گدایی‌ست سر سفره‌ی سلطان

۲- نامه و شعر از حمید مقدم کرمانشاهی

با رودی صمیمانه به جناب استاد امین «پژواک» سروده‌ی استاد شفیعی کدکنی را در شماره‌ی ۳۴ زینت بخش قسمت «با شاعران امروز» کرده بودید. شعر «پژواک»، مرا از لحاظ تشابه مضمون به یاد غزلی انداخت که سال‌ها قبل سروده بودم: پایان برسیدیم، خوش آغاز نکرده صد عقده به دل مانده، یکی باز نکرده در خود بشکستیم و لب از شکوه بیستیم خون خورده، زبان را به گله باز نکرده با زحمت بی‌بال و پری، بند و قفس چیست؟ آن را که پری بوده و پرواز نکرده غمازی و نامحرمی‌ام بر حذری داشت گر رنج درون را به کس ابراز نکرده در عرصه‌ی این مزبله هم‌چون مگسائیم پروازی اگر کرده، چو شهباز نکرده



طرح از: ع. ن.

مشترک ۱۹۰ که آن را

از دیار حافظ و سعدی (شیراز)

به ما فرستاده‌اند.

سلطان‌علی‌شاه قرآن شریف را تفسیری کرده است و آن را به نام مرشدش سعادت‌علی‌شاه بیان‌السعاده نام کرده. دشمنان او انتساب این کتاب را بدو انکار دارند و مدعی‌اند که این تفسیر دیگری راست. از این تفسیر نسخه‌ی مخطوط به خامه‌ی عبدالمنعم محمدعلی بن ملاحیدر محمد بن ملا سلطان محمد بن ملا نورمحمد گنابادی مورخ ۱۳۰۲ قمری در کتاب‌خانه‌ی امین‌الشریعه موجود است که صحت تالیف آن را به دست این مولف ثابت می‌کند، چرا که تفسیر مخطوط موجود در کتاب‌خانه‌ی امین‌الشریعه به قلم برادرزاده‌ی سلطان‌علی‌شاه سمت تحریر و کتابت یافته است. چون سلطان‌علی‌شاه فرزند ملا حیدر محمد است و کاتب محرر تفسیر نوی همان ملاحیدر محمد. اهمیت عمده‌ی این نسخه‌ی مخطوط از بیان‌السعاده در این است که سلطان‌علی‌شاه در سال ۱۳۱۱ قمری یعنی نه (۹) سال پس از تاریخ تحریر نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی امین‌الشریعه کتاب تفسیر خود را به پایان رسانیده است و سرانجام آن را در ۱۳۱۴ قمری در تهران به چاپ رسانیده. چند سال پیش، من این نسخه‌ی خطی را به جناب دکتر نورعلی تابنده که برای بازدید من به‌خانه‌ی ما تشریف آورده بودند، نشان دادم و ایشان تصدیق کردند که در حواشی این نسخه مکرر، مطالبی هم به خط خود سلطان‌علی‌شاه تحریر شده است.

سلطان‌علی‌شاه در ۱۳۲۷ هجری قمری در بیدخت گناباد به تحریک مرحوم سید محمدرضا سلطان الواعظین عربشاهی سبزواری (درگذشته‌ی ۱۳۱۸ هجری شمسی) و برادرش میرزا مسیح عربشاهی (و جمعی دیگر از جمله حاج ابوتراب نوغابی گنابادی و پسرش) به قتل رسید. پدر سلطان الواعظین یعنی سید باقر عربشاهی سبزواری در جوانی دست ارادت به مرحوم «سلطان‌علی‌شاه» داد و از فرط اخلاص و اعتقادی که به او داشت، به علاقه‌ی قرب جوار مرشدش، سبزوار را ترک کرد و در قریه‌ی «بیدخت» گناباد، اقامت گزید و تا پایان عمر در آن جا تحت تربیت و ارشاد مرشد خویش بود. پدر روحانی و جسمانی من زنده‌یاد استاد سید علینقی امین از زبان عمویش شادروان میرسید جعفر نظام‌العلماء سبزواری (درگذشته‌ی ۱۳۱۸ شمسی) داستانی غریب نقل کرد که نظام‌العلماء گفته بود: «آقاسیدباقر عربشاهی را از چند و چون مراتب علمی و کمالات معنوی «حاج ملاسلطان گنابادی» پرسیدم. در پاسخ گفت: «حاج ملاسلطان را اگر آخوند فاضلی بگویی، هست. اگر ملای ده بدانی، هست. اگر مردی عالم بخوانی، هست. اگر مجتهد جامع‌الشرایط بگویی، هست. اگر قطب زمانش بدانی، هست. اگر نایب خاص امامش بدانی، هست.

و پس از این سخن‌ها، چهره‌اش برافروخت و نعره‌کشان گفت: «من که او را مرتضی‌علی می‌دانم».

یکی از تالیفات سلطان‌علی‌شاه کتاب **تنبيه النائمین** (ساخته‌ی ۱۳۲۳ق) در فلسفه‌ی خواب است که من آن را تصحیح کرده و در فصلی منفرد در **دایرة‌المعارف خواب و رؤیا** (صفحات ۱۳۴ تا ۱۶۸) به سال ۱۳۸۴ چاپ و منتشر کردم. یک سال پس از آن، انتشارات حقیقت، هم، همان کتاب را با مقابله با نسخه‌ی جدید به خط مؤلف دانشمند آن (و به پیوست «رساله‌ی خواب مغناطیسی» اثر مرحوم آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی) دوباره منتشر کرد و در قالب کتابی مستقل در اختیار علاقه‌مندان قرار داد.

■ (پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است.)